



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی نظرات فقیهان امامیه در مواجهه با فعل معصوم در ابواب وقف

عباس نوری^۱، حجت الله شیرمحمدیان^۲، علی علی پور^۳، مرتضی جعفری^۴

- ۱- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه قم
- ۲- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان
- ۳- سطح ۴ (دکتری) حوزه علمیه قم
- ۴- سطح ۳ (ارشد) حوزه علمیه خراسان

مقدمه

در ابتدا کلیات مربوط به پژوهش بیان می شوند. سنت که شامل ۱ قول ۲ فعل ۳ تقریر معصومین (ع) به عنوان دومین منبع استنباط در دانش فقه و اصول شیعه، در حدود سه قرن اول تاریخ اسلام شکل گرفته است. اصولیان برآنند حجیت و استقلال آن در تشریح احکام، از ضروریات دین است. فعل معصوم (ع) نیز مانند گفتارش می تواند ابزار بیان دین و ابلاغ رسالت قرار گیرد و حتی مفیدتر از گفتار واقع شود. اما به رغم تاثیر ژرف تر فعل معصوم (ع) به نسبت اقوال ایشان و اهمیت آن در مقام استنباط احکام عملی دین، حضور این بخش از سنت در استنادات فقیهان کمرنگ است؛ اما نقش بیانی فعل را هیچ یک از فقها انکار نکرده اند و به افعال برای بیان، رجوع می کنند همانطور که به اقوال رجوع می کنند، و به طور مثال از این جهت تفاوتی بین اینکه گفته شود «صلوا صلاه اوجبها الله علیکم» و سپس صفت و کیفیت آن با قول تبیین شود و بین اینکه به صورت عملی نماز خوانده شود، قائل نیستند و در هر دو حالت خاصیت تبیین کنندگی را یکسان دانسته اند فقط در فعل وجوب نماز اخذ نمی شود غرض از این پژوهش، کشف میزان اثرگذاری افعال معصومان (ع) در فرآیند استنباط احکام شرعی در ابواب وقف است و تمرکز موضوعی روی این مطلب است که فقهای امامیه در این باب تا چه اندازه به سنت فعلی توجه داشته و چه حکمی را بر مبنای آن صادر نموده اند. برخلاف آنچه ممکن است در نگاه اول به نظر آید، نقش سنت فعلی در باب مذکور بسیار اندک است. براساس بررسی موردی و دقیق تمامی روایات و احکام صادره در این باب در کتب معتبر فقهی جواهرالکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره، در میان صدها روایت و حکم صادره در باب مذکور، تنها چند روایت و حکم محدود براساس سنت فعلی صادر شده که حتی در برخی از آنها این حکم با استناد به سنت قولی رد می شود.

آنچه از بررسی صدها روایت و حکم صادره در این باب در سه کتاب فقهی و روایی مذکور به دست آمده آن است که در باب وقف تنها دو حکم در محدوده سنت فعلی صادر شده و تمامی دیگر روایات و احکام، براساس سنت قولی هستند. در این مقاله این



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

موارد به صورت دقیق استخراج شده و ضمن بررسی سندی روایات سنت فعلی آن، احکام صادره براساس آنها به همراه ادله فقها بررسی شده و مواردی که این احکام با استناد به سنت قولی مردود شده اند نیز بیان می‌شود. در پایان نیز نقش ویژه سنت فعلی که مورد غفلت قرار گرفته است به طور کلی، و همچنین به طور خاص در این باب بررسی می‌شود. هرچند هدف در این پژوهش کتاب فقهی و روایی یا فقیه بخصوصی نیست و به طور کلی استنباطات فقهای امامیه مدنظر است، اما برای حفظ وحدت و استحکام موضوعی، سه کتاب جواهرالکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره به دلیل جایگاه فقهی و روایی ویژه ای که در فقه امامیه دارند محور مباحث قرار گرفته و البته به فتاوی دیگر فقها نیز اشاره می‌شود

مفهوم فقه و فقیه

فقه: در لغت به معنای فهم، فطانت و درک عمیق و دقیق آمده است^۱ و اساس و ریشه آن به گشودن و شکافتن باز می‌گردد. بنابراین واژه فقه به معنی درک کردن و فهم است، همانطور که جوهری می‌گوید: الفقه الفهم^۲، اما «از آنجا که مسلمانان علم و فهم از دین را شریفتر از سایر علوم می‌دانسته‌اند، فقط فهم دین را فقه نامیده‌اند و این‌گونه بود که اصطلاح علم فقه به وجود آمد»^۳ برای مثال صاحب معالم و میرزای قمی علم فقه را علم به احکام شرعی فرعی به واسطه‌ی ادله‌ی تفصیلی آن تعریف می‌کنند.^۴ تعریف معروف فقه در اصطلاح عبارت است از:

علمی که به وسیله آن احکام شرعی را از ادله تفصیلی به دست می‌آوریم. از نظر بیشتر علمای شیعه عبارتند از: قرآن، سنت، اجماع و عقل.^۵

هدف فقه کشف احکام الهی است. قوانین الهی، در مورد تمامی وقایع و موضوعات به صورت مشخص و دقیق بیان نشده است. هدف فقه این است که از طریق منابع و براهین فقهی، در تمامی مواردی که بشر نیازمند دانستن حکم الهی آن است به کنکاش پرداخته، قوانین مربوط به هر مورد خاص را کشف کند. فعالیتی را که فقیه برای کشف حکم الهی انجام می‌دهد، استنباط و یا اجتهاد می‌نامند.

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ذیل واژه فقه.

۲. جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۲۱۵.

۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱ ص ۲۰۱.

۴. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۶ و میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، القوانين المحکمه

فی الأصول، ج ۱ ص ۳۶. هو العلم بالأحكام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة.

۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ذیل واژه فقه.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فقیه: بر وزن فعیل و از واژه فقه مشتق شده است و به کسی گفته می‌شود که دارای صفت فقه، یعنی فهم و درک عمیق باشد.^۶

در اصطلاح علوم اسلامی، فقیه به معنای مجتهد و متخصص در علم فقه به کار رفته است. بنابراین: «فقیه به کسی می‌گویند که قادر به استنباط احکام شرعی فرعی از منابع چهارگانه فقه اسلامی باشد.»^۷ به عبارت دیگر:

«فقیه به کسی اطلاق می‌شود که دارای فهم عمیق و دقیق است، احکام را می‌کاود و گره‌ها و معضلات آن را می‌گشاید و حل می‌کند. در کلمات متأخران، واژه مجتهد نیز به معنای فقیه به کار رفته است.»^۸

البته واژه فقه و فقیه در آیات و روایات در همان معنای لغوی به کار رفته و همه معارف و آموزه‌های دینی اعم از اصول و فروع را دربر می‌گیرد و اختصاص به حوزه خاصی ندارد؛ لیکن به تدریج در اصطلاح فقها محدود به حوزه خاصی شده است و: «امروزه فقیه به کسی اطلاق می‌گردد که در رشته‌ای خاص از علوم اسلامی، یعنی احکام فرعی شرعی دارای ملکه استنباط است و می‌تواند حکم شرعی هر مسئله‌ای را با بحث و بررسی از ادله معتبر شرعی به دست آورد.»^۹

فقیهان امامیه

امامیه یا شیعه دوازده‌امامی یا شیعه اثنا عشری، بزرگ‌ترین شاخه از مذهب شیعه است. به باور شیعیان امامی پس از پیامبر(ص)، رهبری جامعه بر عهده امام است و امام از سوی خدا تعیین می‌شود. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث غدیر، امیرالمؤمنین علی(ع) را جانشین برحق رسول خدا(ص) و نخستین امام می‌دانند. آنها به دوازده امام اعتقاد دارند و بر این باورند که امام دوازدهم، مهدی(عج)، زنده است و در غیبت به سر می‌برد.

درباره مذهب امامیه نوشته اند:

«امامیه همچون دیگر مذاهب اسلامی سنت پیامبر اسلام(ص)، یعنی گفتار و رفتار او را حجت می‌داند. شیعیان امامی بر پایه احادیثی چون حدیث ثقلین و حدیث سفینه که به مراجعه به اهل بیت(ع) و پیروی از آنان امر کرده‌اند، روایات اهل بیت(ع) را هم از منابع اصلی اندیشه دینی خود می‌دانند. مهم‌ترین کتاب‌های روایی شیعه امامی، کافی، تهذیب الاحکام، استبصار و من لایحضر هستند که آنها را کتب اربعه یا اصول

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ذیل واژه فقیه.

۷. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، ص ۱۳.

۸. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، ص ۱۵.

۹. حلی، حسن بن یوسف، *منتهی المطلب*، ج ۱، ص ۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

اربعه می‌نامند. دیگر جوامع حدیثی مشهور شیعه عبارت است از: الوافی، بحار الانوار، وسایل الشیعه، مستدرک، میزان الحکمه، جامع احادیث الشیعه، الحیاء و آثار الصادقین.^{۱۰}

مفهوم شناسی فعل معصوم (ع)

از نظر ساختار، برخی از لغت شناسان ذیل واژه‌های «فَعَلَ، یَفْعَلُ، فِعْلاً و فَعِلاً»، واژه «فعل» را اسم مصدر می‌دانند.^{۱۱} ابن فارس در باب «الْفَاءِ وَالْعَيْنِ وَمَا يَتْلُوهُمَا»، فعل را به معنای ایجاد شیء معرفی می‌کند.^{۱۲} برخی لغت شناسان برای فعل معانی دیگری نیز بیان کرده اند: «یکی کردار و رفتار آدمی، و دیگری کلمه‌ای که بر وقوع عمل در گذشته، حال و یا آینده دلالت دارد.»^{۱۳} فعل صادر از معصوم علیه السلام همچون گفتار او حجت و قابل استناد و استدلال بر حکم شرعی است که مراد از آن کردار و رفتار و اعمال معصوم است. در مورد فعل معصوم می‌توان گفت:

«هرگونه کنش و واکنش غیر قولی که در مواجهه با وقایع و مسائل جاری زمان، ظهور پیدا کند فعل است؛ خواه مستمر و تکرارپذیر باشد و خواه مقطعی؛ بر این اساس وقتی این تعریف نسبت به معصومان (ع) به کار می‌رود، با تعابیری چون سیره عملی و سنت فعلی در یک معنا بوده و به صورت واژگان جانشین استعمال می‌شود.»^{۱۴}

مفهوم شناسی وقف

وقف در لغت به معنای «ایستادن یا به حالت ایستاده ماندن و آرام گرفتن» است.^{۱۵} در فرهنگ دهخدا این معانی برای وقف آمده است: «ایستادن، توقف، فرونشاندن، حبس و منع.»^{۱۶} فرهنگ معین واژه وقف را چنین تعریف کرده است: «منحصر کردن چیزی را به کسی یا چیزی، ملک یا مستغلی را در راه خدا حبس کردن.»^{۱۷} در معجم مقاییس اللغه نیز واژه «وقف» را به «مکث»

۱۰. مؤدب، رضا، تاریخ حدیث، ص ۱۴۸ - ۱۵۲.

۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۱۴۵.

۱۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۱۱.

۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه فعل.

۱۴. مردانی، مهدی، نظریه توسعه کارکرد فعل معصوم در استنباط آموزه‌های دینی، ص ۱۰.

۱۵. راغب اصفهانی، محمد بن حسین، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه وقف.

۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ذیل واژه وقف.

۱۷. معین، محمد، فرهنگ معین، ذیل واژه وقف.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

معنا کرده است.^{۱۸} طریحی در مجمع البحرین نیز برای بیان معنای لغوی «وقف» به آیه کریمه‌ی «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقُوفُوا عَلَى النَّارِ»^{۱۹} (و اگر می‌دیدید زمانی را که آنان بر آتش نگاه داشته می‌شوند) شاهد آورده که همان «مکث و درنگ کردن» است.^{۲۰}

وقف در اصطلاح فقه به معنای «حبس کردن مال و جاری کردن منفعت یا ثمره آن، بدون دریافت عوض» است.^{۲۱} منظور از حبس کردن این است که:

«پس از وقف، از نقل و انتقال مال یا از بین رفتن آن جلوگیری و منافع آن در مقصد مورد نظر هزینه می‌شود. از همین رو گاهی وقف را صدقه جاریه می‌نامند. چرا که منافع آن پیوسته باقی می‌ماند.»^{۲۲}

همچنین دلیل اینکه وقف نامیده شده این است که:

«چون بازداشتن و حبسی از اموال است که دیگر حق تصرف و فروش، هبه و مانند آن، دیگر منتفی می‌شود. به همین دلیل وقف تنها در اموال جایز است که ماندگاری داشته باشد و بهره‌گیری از آن به تمام شدنش نیانجامد.»^{۲۳}

در قرآن آیه صریحی که بر عنوان وقف دلالت داشته باشد، بیان نشده است. اما در کتب معروف به آیات الاحکام،^{۲۴} وقف در ردیف سکنی (استفاده از منافع یک مال برای مدت معین) و صدقه و هبه و... معرفی شده و تحت عنوان کلی عطایای منجزه (مالی که بدون دریافت عوض به دیگری پرداخت می‌شود) جای گرفته است.^{۲۵} به عنوان نمونه در سوره آل عمران می‌خوانیم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^{۲۶} (هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید) همچنین در بیان اهمیت وقف به آیه ۲۰ سوره مزمل و آیه ۱۷۷ سوره بقره نیز استناد شده است.^{۲۷}

۱۸. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه وقف.

۱۹. انعام / ۲۷.

۲۰. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ذیل واژه وقف.

۲۱. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۶، ص ۲۷۹.

۲۲. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، ص ۵۶۶-۵۶۷.

۲۳. بشیر، حسن، فرهنگ وقف، ص ۴۳.

۲۴. اسلامی، رضا، مدخل علم فقه، ص ۴۷ «آیات الاحکام یا فقه القرآن آیاتی از قرآن هستند که در آنها حکم شرعی بیان شده یا از آنها حکم شرعی استنباط می‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره آیات الاحکام نوشته شده است که نام بسیاری از آنها آیات الاحکام است.»

۲۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲۶. آل عمران / ۹۲.

۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۱۳.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

در احادیث صریحا به وقف اشاره شده است؛ هرچند که در جوامع روایی تعبیر صدقه رایج تر بوده و استعمال واژه وقف کم تر است.^{۲۸} مانند روایت رسول خدا(ص) که فرمود:

«إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ صَدَقَةٍ تَجْرِي لَهُ أَوْ وَكْدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»^{۲۹} (هر گاه فرزند آدم بمیرد عمل او قطع می شود مگر از سه چیز: صدقه ی جاریه علمی که از آن سود برده شود، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند).

و البته همانطور که بیان شد وقف را صدقه جاریه نیز می نامند.

وقف را دارای چهار رکن دانسته اند:

«الف) صیغه: یعنی لفظی که دلالت بر وقف داشته باشد.

ب) واقف: یعنی فردی که مال خود را وقف می کند و در برابر آن سود یا عوضی برای خود نمی خواهد.

ج) موقوف علیه: یعنی فرد، افراد یا هدفی که وقف برای آن انجام می شود.

د) عین موقوفه: یعنی مال یا سرمایه ای که وقف می شود.^{۳۰}

بررسی ملاک ها و معیار ها و ثاقت سندی و صدور

الف : ملاک و ثاقت سندی

براساس این ملاک، درستی و وجاهت احادیث تنها براساس وجاهت سند و اثبات اطمینان راویان سنجیده می شود. به بیان دیگر، «سنجش حدیث از طریق تفکر در حالات راویان و بررسی وصل یا قطع شدن سلسله سند صورت می گیرد.» حامیان این ساختار، دلایل پرشماری ارائه داده اند. از جمله، این آیه قران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»^{۳۱} ای مؤمنان، هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبدا از روی نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت از کار خود پشیمان گردید.» لذا معتقدند «براساس این آیه و برخی از آیات دیگر قرآن فقط خبر ثقه حجت است و برای شناخت ثقه از غیر ثقه باید راهکار رجالی و سند شناختی درپیش گرفت»

^{۲۸}. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، ج ۶، ص ۲۷۹.

^{۲۹}. نیشابوری، فتال، *روضه الواعظین*، ج ۱، ص ۱۱.

^{۳۰}. مشکینی، علی، *مصطلحات الفقه*، ص ۵۶۷.

^{۳۱}. حجرات/ ۶.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

دلیل دیگر، به کار گیری از صفات راوی برای حل مشکل اختلاف روایات و برتری یکی بر دیگری، با نگاه به فرمایشات معصومین (ع) است: «قال امام الصادق (ع): أَلْحَكُمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَغْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي أَحَدِيثٍ وَ أَوْزَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ إِلَّا خَرُّ حَكْمِ أَنْسْتِ كَهْ عَادِلْتَرِينَ وَ فُقِيهِتَرِينَ وَ رَاسِطُوتَرِينَ أَنَّهُا دَر حَدِيثٍ وَ پَارِسَاتَرِينَ أَنَّهُا كُفْتَهْ اسْتِ وَ بِحَكْمِ أَن دِيْغَر كَهْ دَر اَيْن مَرْتَبَه نِيَسْتِ اعْتِنَا نَبَايَد كَرْد.»^{۳۲} در این صورت نیز تنها راه مشخص شدن صفات راوی، رجوع به علم رجال است.

ملاک اطمینان به صدور حدیث

وثاقت صدور با دقت در مجموعه ی از دلایل و ارزیابی های سه گانه : « شناخت متن، شناخت منبع و شناخت سند به دست می آید. براین اساس، چنانچه با این رویکرد به صادر شدن روایتی از معصوم (ع) اطمینان حاصل گردد، آن روایت صحیح خوانده شده و اگر در صادر شدن آن از معصوم (ع) شک پیدا شود، ضعیف شمرده می شود.»^{۳۳} در این روش، در صورت وجود قرائن اطمینان آور، به خاطر اینکه سند روایت فقط قرینه است، ضعف راویان به نتیجه ارزیابی خللی وارد نمی کند.

امتیازات اطمینان به صدور حدیث از معصوم (ع)

۱- قدمت تاریخی طولانی در اعتبارسنجی

قدمت تاریخی طولانی مدت، یکی از امتیازات و محاسن رویکرد وثاقت صدور بر وثاقت سندی چنان که: «پیشینه و قدمت، نقد شناخت متن که از روش های سه گانه وثاقت صدور است به زمان معصوم (ع) باز می گردد. که به عنوان نمونه می توان گزارش هایی که از ارائه کتاب های حدیثی بر معصوم (ع)، ارائه روایات بر قرآن و سنت در فرمایشات معصومان (ع)^{۳۴} و نیز ارائه روایات خاص بر ائمه اطهار (ع) به منظور بررسی صحت آنها^{۳۵} جزو نخستین نشانه های این رویکرد متن محور است. افزون بر این، خبر می دهد^{۳۶} از دیگر قرائن قدمت این مبنای اعتبارسنجی است.»^{۳۷}

۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۶۷.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۶۹.

۳۵. همان، ج ۵، ص ۳۶۱.

۳۶. همان، ج ۷، ص ۳۲۴.

۳۷. طباطبائی، سید محمد کاظم، *منطق فهم حدیث*، ص ۲۲۵.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

-گسترده‌گی و کارایی زیاد وثاقت صدوری

گسترده‌گی و کارایی زیاد این مبنا یکی دیگر از نقاط برجسته و مهم این رویکرد به شمار می‌رود: «بر اساس این رویکرد احادیث که سند ندارد یا سند ضعیف دارد، بسیاری از احادیث اهل سنت و تعداد زیادی از روایات را در میدانی واری کردن نگاه داشته است. اینها از جمله متونی هستند که تنها با وثاقت صدوری صلاحیت ارزش سنجی آنها به دست می‌آید».^{۳۸}

۳- مبنا بررسی و داوری کتب رجالی

برای داوری در باره صفات راویان، مولفین کتب رجالی از واژه‌ها و کلماتی استفاده کرده‌اند که این کلمات و عبارات استفاده شده توسط مولفین توجه و دقت رجالی‌ها به صفات و ویژگی‌های ذاتی راویان است: «کلماتی مثل کذاب، جلیل، وجه، و...». وگاهی در کتاب‌های این بزرگواران عبارات دیگری که به غیر از واژگانی که مربوط به صفات راویان است درج شده است: «کلمات و واژگانی که منابع و متن احادیث را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد: از جمله: قریب الامر، مسکون إلی روايته، فاسدالروایة و منکر الحدیث»^{۳۹} که نشانگر بررسی محتوای روایات راوی است؛ و کلماتی هم برای منابع به کار برده‌اند از جمله که نشانگر بررسی کتب بها و منابع راویان است، «تعابیری مانند کثیرال فوائد، ردی الاصل و کتاب ملعون»^{۴۰} «از این رو، می‌توان گفت با آنکه کتب رجالی بر سبک و سیاق سندمحور بنا شده است، ولی با دقت در درون آن می‌توان به روشنی یافت که از قرینه محور نیز بهره برده‌اند و به همین جهت اطمینان به کتب و منبع روایات و اعتماد به متن روایات از ملاک‌های رجالیان در اعتبار سنجی راویان است و این موضوع به عنوان دلایل اطمینان آور در رویکرد وثاقت صدوری مورد توجه قرار می‌گیرد.»

همانطور که در بخش پیشین اشاره شد غالب روایات مورد استناد در احکام فقهی، قول معصوم بوده و فعل معصوم در این میان نقش بسیار کم‌رنگی دارد. از این رو مواردی که ذیل هر کدام از ابواب فقهی تنها مورد استناد به فعل معصوم باشند بسیار نادر بوده، و در بیشتر موارد نیز همراه با قول معصوم هستند. همچنین در برخی موارد حکم مستنفاد از فعل با روایات قولی ابطال شده که دلیل آن «قضیه فی واقعه» بودن آن فعل است. با توجه به این موارد احکامی که در این بخش در باب وقف و همچنین در بخش‌های بعدی در ابواب عطایا و دین بررسی می‌شوند تعداد معدودی بوده و شاید قرابت معنایی نیز با همدیگر نداشته باشند. در برخی

^{۳۸}. طوسی، محمد بن حسن، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*، ص ۲۵۶.

^{۳۹}. شیخ طوسی، محمد بن حسن، *رجال طوسی*، ص ۲۸۱.

^{۴۰}. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، ص ۲۶۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

موارد برای یک حکم، بیشتر از یک روایت استفاده شده و در برخی موارد از یک روایت بیشتر از یک حکم استخراج شده است. بخش پیش رو به بررسی احکام فقهی مورد استناد به فعل معصوم در باب وقف با محوریت سه کتاب فقهی اصلی شیعه یعنی جواهر الکلام، وسائل الشیعه و حدائق الناضره می‌پردازد و البته به فراخور بحث از فتاوی‌های دیگر فقهای امامیه نیز بهره می‌برد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فعل معصوم (ع) در باب وقف

در باب وقف کتاب جواهر الکلام جمعا حدود ۲۷ روایت آمده است که از این میان یک روایت دلالت بر فعل معصوم (ع) می‌نماید. همچنین در باب وقف کتاب وسایل الشیعه ۹۹ روایت ذکر شده است که از میان آنها نیز یک روایت دلالت بر فعل می‌کند. در باب وقف کتاب حدائق نیز حدود ۹۰ روایت آمده است که با توجه به احادیث مذکور در کتاب وسایل الشیعه، حدیث منفردی، دال بر فعل معصوم (ع) یافت نشد. در ادامه ذیل دو فصل، احکام فقهی مورد استناد از این روایات بررسی می‌شوند. میان فقها بر این مسئله اختلافی نظری نیست که می‌توان اموال را تنها برای گروه خاصی وقف کرد، حتی اگر آن گروه خاص از اطرافیان و آشنایان فرد باشد. در این زمینه ادله عقلی و نقلی بسیاری وجود دارد که یکی از آنها سنت فعلی امام علی (ع) در روایت ربعی آمده است.

«رُبِعِي بِنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَصَدَّقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بِدَارٍ لَهُ فِي الْمَدِينَةِ فِي بَنِي زُرَيْقٍ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ حَىَّ سَوَى تَصَدَّقَ بِدَارِهِ الَّتِي فِي بَنِي زُرَيْقٍ صَدَقَةٌ لَا تَبَاعُ وَلَا تُوهَبُ حَتَّى يَرْتَهَا اللَّهُ الْاِدَى يَرِثُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضَ وَ اَسْكَنَ هَذِهِ الصَّدَقَةَ خَالَاتِهِ مَا عِشْنَ وَ عَاشَ عَقِبُهُنَّ فَإِذَا انْقَرَضُوا فَهِيَ لِذِي الْحَاجَّةِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۴۱}

ربعی بن عبدالله از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: امیرمؤمنان یکی از خانه‌هایش در مدینه در محله بنی زریق را وقف کرد و نوشت: به نام خداوند بخشنده و مهربان، این چیزی است که علی بن ابی طالب در حال حیات و سلامتی کامل آن را صدقه داد. خانه‌اش را در محله بنی زریق صدقه داد، صدقه‌ای که فروخته و بخشیده نمی‌شود تا وقتی که خداوند آن را به ارث ببرد، کسی که آسمان‌ها و زمین را به ارث می‌برد و در این صدقه خانه‌هایش را تا پایان عمر و فرزندان‌شان را ساکن کرد و پس از انقراض آنان برای نیازمندان مسلمان است.

استنباط فقهی از روایت

اگر ماهیت وقف کردن را از جنس عمل بدانیم، این روایت دال بر سنت فعلی می‌باشد. اما اگر قایل باشیم که وجود گفتار شفاهی یا کتبی در یک روایت آن را از مقوله‌ی سنت قولی قرار می‌دهد، باید گفت این روایت دلالت بر سنت قولی می‌کند. ذیل روایت فوق که در وسایل الشیعه یافت شد. دو فقیه صاحب کتاب‌های جواهر الکلام و حدائق الناضره از آن ذکری نداشتند و شیخ حر عاملی در کتابش هیچ توضیح و استنباطی ارائه نمی‌دهد.^{۴۲} در واقع این روایت را تنها به عنوان مؤیدی بر دیگر روایت‌ها می‌آورد و از آن می‌گذرد.

۴۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

۴۲. همان، ص ۱۹۹.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر



ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فروش قسمتی از مال موقوفه برای ادای دین

یکی از اختلافات فقهی در باب وقف این است که آیا می‌توان بخشی از اصل اموال موقوفه را به فروش رساند یا نه. روایات زیادی در این باره وجود دارد که اکثر آنها به سنت قولی بر می‌گردد. اما یکی از روایاتی که مربوط به سنت فعلی است و در این زمینه مبنای فتوا قرار گرفته است در ذیل ذکر می‌شود و بعد از متن روایت فتوای صادره از فقهاء بیان می‌گردد.

گفتار اول: متن وصیت امام علی (ع) به امام حسن (ع)

در بخشی از وصیت نامه امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) آمده است، که حضرت می‌فرماید:

«وَإِنَّهُ يَقُومُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْفِقُهُ حَيْثُ يُرِيدُ اللَّهُ فِي حِلٍّ مُحَلَّلٍ لَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ فَإِنْ أَرَادَ أَنْ يَبِيعَ نَصِيبًا مِنَ الْمَالِ فَيَقْضِيَ بِهِ الدَّيْنَ فَلْيَفْعَلْ إِنْ شَاءَ لَا حَرَجَ عَلَيْهِ فِيهِ»^{۴۳}

عهده‌دار این کار، حسن بن علی است. از آن به مقدار پسندیده مصرف می‌کند و در هر راهی که خدا می‌خواهد در حلال حلال شده هزینه می‌کند و باکی بر وی نیست. و اگر بخواهد بخشی از مال را برای پرداخت بدهی بفروشد در صورت تمایل این کار را انجام می‌دهد و باکی بر او نیست.

صاحب جواهر در توضیح این فقره از وصیت نامه حضرت می‌نویسد:

بنا بر این که مراد ایشان از اجازه به امام حسن (ع) در رابطه با فروش قسمتی از مال موقوفه، این می‌باشد که وقفش باطل است نه اینکه صرف ثمره ی آن باطل باشد.^{۴۴}

اگر این وصیت و سفارش به انجام امر وقفی توسط امام علی (ع) به امام حسن (ع) را حاکی از فعل حضرت که همان اجازه دادن فروش قسمتی از اصل مال موقوفه برای ادای دینش باشد، بدانیم، قابل بررسی است که آیا این برداشت که حاکی از فعل امام است را میتوان حجت دانسته و قائل به جواز فروش موقوفه برای این امر شد یا خیر؟ فقهای عظام در این خصوص اختلاف نظر دارند. اکثر فقها قائل به عدم جواز چنین اجازه‌ای هستند و برخی مجاز می‌دانند که نظرات این دو گروه از فقهاء به این صورت است. اگر بگوییم مقصود از نصیب، اصل مال وقف است نه ثمره آن؛ می‌توان این برداشت را نمود که واقف می‌تواند برای موقوف علیه اختیار فروش لااقل بخشی از مال موقوفه را قرار دهد. همانطور که حضرت علی (ع) چنین کردند.

^{۴۳}. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، ج ۲۸، ص ۷۴.

^{۴۴}. بناء علی إرادة الرخصة له إن شاء يبيع نصيب من المال الموقوف علی جهة إبطال وقفه لا خصوص الثمرة منه. همان، ص ۷۵.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

البته در مورد فروش کل مال موقوفه اجماع وجود دارد که جایز نیست. سید مرتضی در انتصار می گوید:

«فروش وقف در بعضی از شرایط از مختصات امامیه است، چون هدف وقف ایجاد منافع موقوف علیهم است والا نقض غرض واقف لازم می آید.»^{۴۵}

البته سید مرتضی این نکته را هم اضافه می کند که:

«و از جمله اقوالی که امامیه در آن منفرد (تنها) است عبارت است از این نظر که اگر واقف به هنگام وقف شرط کند هرگاه نیاز به وقف پیدا کند بتواند آن را بفروشد، جایز است فروش و نفع بردن از قیمت آن را.»^{۴۶}

ولی شیخ طوسی در المبسوط با این نظر سید مرتضی مخالفت می کند:

«اگر واقف شرط کند که به هنگام نیاز بتواند آن را بفروشد این شرط باطل است زیرا مخالف مقتضای عقد است.»^{۴۷}

در مجموع به نظر می رسد با توجه به دلایل موجود، اکثر فقها با هرگونه خرید و فروش اموال وقفی مخالف باشند مگر اینکه برای جلوگیری از تلف شدن آن و هزینه کردن برای خود وقف باشد. به عبارت دیگر وقتی می توان بخشی از اموال وقف را به فروش رساند که برای موقوفه بهتر باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۸۰.

^{۴۵}. علم الهدی، سید مرتضی، *الانتصار*، ص ۲۲۶.

^{۴۶}. همان، ص ۲۲۶.

^{۴۷}. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، ج ۳، ص ۱۲۷.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ چهارم، قم، نشر مشهور، ۱۳۷۹.

کتاب‌های فارسی

۱. اسلامی، رضا، *مدخل علم فقه*، چاپ اول، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ش.
۲. بشیر، حسن، *فرهنگ وقف*، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳ش.
۳. جناتی، محمد ابراهیم، *منابع اجتهاد (از دیدگاه مذاهب اسلامی)*، چاپ دوم، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ش.
۴. حائری، محمدحسن، *وقف در فقه اسلامی و نقش آن در شکوفایی اقتصاد اسلامی*، چاپ اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۳۸۰.
۵. حجت، هادی، *جوامع حدیثی شیعه*، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۸۶ش.
۶. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. ربانی، محمدحسن، *اصول و قواعد فقه الحدیث*، چاپ سوم، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۸. رشاد، علی‌اکبر، *منطق فهم دین*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹ش.
۹. زلمی، مصطفی ابراهیم، *خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب*، چاپ سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲ش.
۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر، *تقیه*، چاپ دوم، چاپ شده در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۱. سلیمی‌فر، مصطفی، *نگاهی به وقف و آثار اقتصادی-اجتماعی آن*، چاپ چهارم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۱۲. شب خیز، محمد رضا، *اصول فقه دانشگاهی*، چاپ هشتم، تهران، کتاب آوا، ۱۳۹۸ش.
۱۳. طباطبائی، سیدمحمدکاظم، *منطق فهم حدیث*، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
۱۴. عالم زاده نوری، محمد، *استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم*، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۲ش.
۱۵. گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقها*، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۷۵ش.
۱۶. مؤدب، رضا، *تاریخ حدیث*، چاپ سوم، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۸۸ش.

مؤمن قمی، محمد، *مبانی تحریر الوسیله*، تهران، چاپ هفتم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) مؤسسه چاپ و

نشر عروج، ۱۳۸۹